

بررسی تطبیقی تأثیر شخصیت های کلیله و دمنه بر قصه های کنتربری

بنان حسن موسی

دانشکده زبانها - دانشگاه بغداد

الكلمات المفتاحية: کلیله و دمنه ، حکایتهای کنتربری، داستهان های تمثیلی
الملخص:

ادبیات به عنوان پلی بسیار بزرگ، آشنایی و تبادل فرهنگها و اندیشه های مختلف را با یکدیگر هموار کرده است. کلیله و دمنه که هدیه ای از حکیمان هندو به دنیای حکمت و معرفت به حساب می آید، پس از ترجمه به زبانهای گوناگون، تأثیر خویش را بر ادبیاتهای مختلف از جمله ادبیات انگلیسی گذاشته است. این اثر با استفاده از داستانهای تمثیلی حیوان محور و از راه ترجمه های مختلفی نظیر نسخه لاتین جان کاپوا توانست پیامهای اخلاقی و فلسفی را به اروپا منتقل نماید. علاوه بر آن حکایات ایزوپ که نمونه ی دیگری از ادبیات تمثیلی به حساب می آید، در پذیرش و گسترش این گونه روایتها نقش به سزای ایفا کرده است. در این پژوهش سعی بر آن شده است تا با تطبیق داستان (زاغ و گرگ و شغال و شیر و شتر) از داستانهای کلیله و دمنه و حکایت (خروس و روباه) از داستانهای کنتربری نوشته جفری چاسر، شخصیت های حیوانی مطرح شده همچون زاغ، گرگ، شغال، شیر، شتر، خروس و روباه، و صفت نکوهش شده ی مانند چاپلوسی، تملق، غرور، اعتماد نابجا و خیانت مورد بررسی قرار گیرد. سپس شباهتها و تفاوتهای پیامهای اخلاقی و شخصیت پردازیها تحلیل و بررسی می شوند و نفوذ تمثیلهای شرقی را در ادبیات غربی نمودار می سازد.

مقدمه:

از دیر باز، داستان سرایی یکی از بارزترین ابزارهای انتقال حکمت و دانش و ارزشهای اخلاقی در فرهنگهای گوناگون بوده است. بکارگیری تمثیلهای حیوانی به عنوان شیوه ای برای تعلیم غیرمستقیم پنداره های پیچیده، جایگاهی ویژه دارد. بی شک مجموعه داستانهای تمثیلی کلیله و دمنه که ریشه در هند باستان دارد از برجسته ترین نمونه های این سنت است که از راه ترجمه به دیگر فرهنگها ریشه دوانده است. ترجمه های برجسته ای مانند نسخه ی عربی ابن مقفع و نسخه ی لاتین جان کاپو، تأثیر شگرفی بر ادبیات غربی و به وجه اخص ادبیات سده های وسطای اروپا گذاشته است.

حکایات تمثیلی حیوان محور در ادبیات غربی نقش بسزایی را به عهده داشتند. حکایتهای ایزوپ⁽¹⁾ حامل پیامهای غالباً اخلاقی و همه فهم، و آثاری همچون قصه‌های کنتربری⁽²⁾ جفری چاسر⁽³⁾ از نمونه‌های عالی این سنت به شمار می‌آیند. در این آثار به وضوح می‌توان اشتراکاتی با کلیله و دمنه چه از نظر اهداف آموزشی و چه از نظر ساختار روایی یافت که نشان دهنده نفوذ ادبیات شرق بر غرب می‌باشد.

حکایت (خروس و روباه) که از جمله حکایتهای مشهور قصه‌های کنتربری به حساب می‌آید، روایتگر تمثیلهای حیوانی مانند روباه و خروس را در قالب شخصیت‌های با صفات رذیله انسانی مانند فریبکاری و غرور و هوشمندی معرفی می‌کند. در این داستان شباهتهای بسیاری با داستان (زاغ و گرگ و شغال و شیر و شتر) کلیله و دمنه می‌بینیم که راجع به نیرنگ و اعتماد نابجا نوشته شده است. در هر دو حکایت با استفاده از تمثیل‌های حیوانی، از خواننده دعوت می‌شود تا درباره اخلاقیات و رفتارهای انسانی بیندیشد.

در این مقاله با بررسی تطبیقی دو حکایت به تحلیل پیامهای اخلاقی و شخصیت‌پردازی و سبک روایی پرداخته می‌شود. علاوه بر این با تاکید بر اثرات داستانهای کلیله و دمنه بر ادبیات انگلیسی، به نحوه انتقال سنت‌های ادبی از شرق به غرب خواهیم پرداخت. در این پژوهش سعی خواهد شد با عرضه‌ی ادبیات به عنوان میراثی جهانی، تلاش ادبیات را برای نزدیکتر کردن فرهنگها و ارزشهای مشترک انسانها نشان دهد.

1. هدف و سوال‌های تحقیق

هدف این پژوهش مقایسه میزان تشابه شخصیت‌های دو اثر کلیله و دمنه و حکایتهای کنتربری است. در این پژوهش با سوالات زیر روبه‌رو می‌شویم:

- آیامی‌توان شباهتهای موجود را به سبب تأثیر مستقیم کلیله و دمنه بر کنتربری دانست یا صرفاً حاصل هم‌زمانی فرهنگی هستند؟
- آیا تطبیق دو اثرافقهای تازه‌ای برای فهم‌تطور ادبیات تمثیلی در شرق و غرب باز می‌نماید یا خیر؟
- وجوه اشتراک و اختلاف شخصیت‌های دو داستان چیست؟

1. Aesop's Fables
2. Tales of Caunterbury
3. Geoffrey Chaucer

2. روش تحقیق

شیوهی انجام این پژوهش وصفی-تحلیلی و مبتنی بر تحقیقات کتابخانه ای بوده است. به این صورت که برای فهم و دستیابی به نتایج مورد پژوهش، بردو حکایت روباه و خروس کنتبری، و زاغ و گرگ وشغال و شیر و شتر کلیله و دمنه تکیه می‌شود و نتایج حاصل، تحلیل بررسی و تقدیم می‌گردد.

3. پیشینه تحقیق

شاید داستانهای کلیله و دمنه به سبب قدمت و اهمیت خود حجم زیادی از پژوهشهای ادبی را به خود اختصاص داده باشد که پژوهشگران در طی سالهای متمادی، بحث و بررسیهای مختلفی را به خانواده بزرگ ادبیات اهدا نموده باشند. برای نمونه آقای رضا سبزواری دربارهی «نقش کلیله و دمنه در انتقال فرهنگ و تمدن هند و ایران» (1389) پژوهش قابل توجهی ارائه داده اند. خانمها پروین دخت مشهور و زهرا شاهسونی نیز مقاله‌ی خوبی در «شیوه و سبک قصه گویی و شخصیت پردازی در کلیله و دمنه» (1390) ارائه کرده اند. همچنین سید ابراهیم آرمن و همکاران مقاله ای در خور تحسین در «بررسی تطبیقی شگردهای بیانی در باب شیر و گاو کلیله و دمنه و عربی و پارسی» (1391) به رشته تحریر درآورده اند. آقای هومن ناظمیان و همکاران پژوهشی قابل تقدیری در «بررسی تطبیقی سبک زبانی و ادبی کلیله و دمنه نصر الله منشی و واعظ کاشفی» (1397) تقدیم کرده اند. علاوه بر اینها سرکار خانم وجیهه کریمی و همکاران مقاله ای ارزشمند در «تحلیل آموزه های تربیتی در داستانهای بر گرفته از کلیله و دمنه و مرزبان نامه در مجموعه آثار آذر یزدی» (1403) نوشته اند.

و همچنین در بارهی حکایتهای کنتبری نیز در طی سالها، چه بررسی های باارزشی که انجام نشده که با آنها دنیای ادبیات پربارتر گشته است. برای نمونه آقای جاوید قیطانچی پژوهشی جالب دربارهی «جفری چاسر و قصه های کنتر بری» (1379) نگاشته اند. دکتر محمد طاهری و مصطفی مرتضایی کمری پژوهشی پربها و تطبیقی در بارهی «تعالیم اخلاقی گلستان سعدی و حکایتهای کنتبری» (1394) انجام داده اند. یا آقای کریم لویی مطلق مقاله ای ارزشمند به عنوان «بررسی ریا کاران در حکایتهای کنتر بری و دیوان حافظ» (1404) نگاشته اند. اما تا جای که در وسع نگارنده بود هیچ پژوهشی در تطبیق داستانهای کلیله و دمنه و حکایتهای کنتبری نیافت، امید است این پژوهش سر آغاز دیگر پژوهشهای در این باب باشد.

4. کلیله و دمنه

آنگونه که از مقدمات و ملحقات کلیله و دمنه انوار سهیلی به دست می آید این کتاب توسط ویا به امر رای دابشلیم پادشاه یکی از شهرهای بزرگ هند و بعد از حمله ی اسکندر به آن خطه نوشته شده و تاریخ آن را به حدود سالهای (323 ق. م) یا قدری بعد از آن تخمین زده اند. برزویه، طبیب دربار از طرف انوشیروان عادل، پادشاه ساسانی مامور می شود کتاب را تهیه کرده و به پهلوی که زبان وقت دربار بوده در بیاورد. این کار حدود 60 الی 70 سال پیش از هجرت نبوی انجام گرفته است. اینگونه که اطلاع داریم در حدود سال 50 پیش از هجرت کلیله و دمنه را از پهلوی به سریانی ترجمه کرده اند. بعد از فتوحات اسلامی ابن مقفع نویسنده و دانشمند ایرانی تبار ساکن بصره که عربی را بسیار نیک می دانسته و در پهلوی نیز زبردست بوده، در اواسط قرن دوم هجری (142 یا 145) کلیله و دمنه و چند کتاب دیگر را به عربی برگردانده است. رودکی استاد سخن سرایان ایران بعد از اسلام اول کسی بود که آن را به نظم آورده است. به سال 655 امیر بهاء الدین احمد قانعی ملک الشعرا ی خراسانی دیگر بار آن را به نظم نوشت. متأسفانه بعد از رودکی چندین ترجمه ی منظوم این کتاب به وجود آمده اما همگی از بین رفته اند. تنها کتابی که حال در دست است کتاب کلیله و دمنه بهرامشاهی است که ابو المعالی ادیب دانشمند مشهور غزنین آنرا به احتمال زیاد بسال 538 یا 539 هـ ق ترجمه کرده است. (اویسی، 1332، ص 7 تا 9)

ترجمه های بی شماری که از این کتاب شده سخن دکتر جعفر محبوب را را تایید می کند که می گوید:

« بعد از کتابهای مذهبی و دینی شاید بتوان کلیله و دمنه را مقبولترین کتاب در سطح جهان ادبی بشمار آورد». (به نقل از سبزواری، 1389، ص 225). حکیم ابو القاسم فردوسی نیز از این کتاب و محتوای آن در شاهنامه خویش نام برده است:

شنیدم کتابیست گسترده کام که آنرا به هندی کلیله است نام
به مهر است با درج در گنج شاه به رای و به دانش نماینده راه (فردوسی، 1396، ج 7
3454،

بعد از برگرداندن این کتاب با ارزش، نامهای چون انوار سهیلی، عیار دانش، همایون نامه و داستانهای بیدپای بر این کتاب اطلاق شده است. البته باید اذعان داشت که ایرانیان چند بابی بر آن افزوده اند. آنگونه که در مقدمه کلیله و دمنه نصر الله منشی می خوانیم، به گوش

نوشیروان رساندند که در خزاین پادشاهان هند کتابی از زبان حیوانات جمع کرده‌اند که پادشاه را در سیاست رعیت و بسط عدالت و و رأفت و ریشه‌کندن دشمنان لازم شود. پادشاه نیز تلاش نمود تا مردی هنرمند بیابد که هم هندوی بداند و هم اجتهاد در علم او شایع باشد. تا اینکه برزویه طبیب را یافت که تمامی صفات در وی وجود داشت. برزویه نیز بعد از مدتها پژوهش و تلاش برای یافتن کتاب در دیار هندوان، روزگار درازی را با هراس تمام در نوشتن آن کتاب در آن خطه می‌گذراند. (کریاسی و خالقی، 1388، ص 24 تا 26)

4.1. ترجمه پهلوی

ترجمه پهلوی کلیله و دمنه تنها دارای پنج باب بوده که عبارتند از: باب الاسد و الثور؛ باب الحمامه المطوقه؛ باب البوم والغربان؛ باب القرد و السلحفاه؛ باب التاسک و ابن عرس. بعدها و پس از انجام این ترجمه از زبان پهلوی، به تدریج باب‌های به آن اضافه گشت، متأسفانه ترجمه‌ی پهلوی کلیله و دمنه در دست نیست. (کریاسی و خالقی، 1388، ص 14)

4.2. انتقال کلیله و دمنه به غرب:

این کتاب ارزشمند به زبانهای بسیارزبانی از جمله تبتی، سریانی، پارسی، عربی، یونانی، حبشی، مغولی، عبرانی، لاتینی، ترکی، اسپانیایی، انگلیسی، روسی، فرانسوی و... ترجمه شده و حتی دربرخی از این زبانها به نظم در آمده است. اولین ترجمه این کتاب به سریانی توسط پرپودوت بود⁽⁴⁾ مرد نصرانی مذهبی که جمعیتهای مسیحی را در ایران و هند اداره می نمود انجام پذیرفت. وی این کتاب را با نام "کلیله و دمنگ" به ادب دوستان ارائه نمود. در سال 1876 ترجمه سریانی کلیله و دمنه با ترجمه آلمانی و مقدمه بنفی⁽⁵⁾ در لپیزک انتشار یافت. (سبزواری، 1389، 230 تا 232) از قرن نوزدهم به بعد ترجمه‌های بسیار زیادی از کلیله و دمنه انجام شد و بررسی‌ها و مقاله‌های فراوانی نوشته شد.

ترجمه کلیله و دمنه به لاتین توسط یهودی ایتالیایی تبار به نام جان کاپوا JOHN OF CAPUA در قرن 13 میلادی انجام گرفت. جان کاپوا (یوهانس د. کاپوا) مترجم ایتالیایی که در زمان سلطنت بونیفاسیوس هشتم (1294-1303 م) در رم زندگی می‌کرد. احتمالاً قبل از سال 1250 در کاپوا متولد شده و به دلیل ترجمه کلیله و دمنه از عبری به لاتین شناخته شد. جان کاپوا این

4. Periodeute Bud

5. Benfey

مجموعه داستانها را بر اساس نسخه عبری که توسط یهودی به نام جوئل از عربی به عبرانی در قرن دوازدهم برگردانده شده، ترجمه کرده بود.

او بین سالهای 1263 تا 1278 روی ترجمه لاتین کار کرد و آن را به کاردینال ماتئو اورسینی تقدیم کرد. این اثر پس از آن به طور گسترده ای با نام لاتین « Directorium humanae vitae, parabolae antiquorum sapientium » راهنمای زندگی انسان، یا ضرب المثل های حکیمان باستان شناخته شد. تأثیر این اثر بر نویسندگان و گردآوردندگان افسانه‌ها با هدف اخلاقی-آموزشی بسیار زیاد بود و نویسندگان و رمان‌نویسان برجسته تا قرن هفدهم با این اثر سروکار داشتند. "راهنمای زندگی انسان" اولین بار بین سالهای 1484 و 1493 منتشر شد. یک نسخه انتقادی نیز توسط گیسلر⁽⁶⁾ در سال 1960 منتشر شد.

5. کلیله و دمنه: سرمشها داستانهای تمثیلی

داستانهای تمثیلی و به خصوص آن دسته از داستانها که حیوانات در آنها نقش انسانی گرفته اند را می توان در قدیمیترین شکل خود در سروده‌های ودا، اوپانیشادها، برهمن‌ها و در کتب دینی چون عهد عتیق و اوستا و گاهی گاتها به وضوح یافت. در ادبیات یونانی نیز داستانهای منسوب به ایزوپ با همین سبک وجود دارد که در حدود سده پنجم پیش از میلاد جمع آوری شده که از کهنترین گونه‌های این نوع داستانها شمرده می شود. تأثیر این کتاب را نه فقط در قهرمان سازی، بلکه در طریقه داستان نویسی هم می توان در سندباد نامه، بختیار نامه، و مرزبان نامه حتی در اثر جاویدان مولانای رومی بوضوح یافت. (کریاسی و برزگر، 1388: 14)

این کتاب افزون بر اهداف اخلاقی و اجتماعی، در تاریخ نثر فنی ارزشی ادبی با خود به همراه دارد و مورد توجه وعلاقه فرهنگهای مختلف قرار گرفته و به زبانهای مختلف ترجمه شده است. فرانسوا دوپلو از استادان سرشناس دانشگاه‌های المان درباره‌ی این کتاب می نویسد: « کتاب کلیله و دمنه از جمله اسناد ومنابع معتبر تاریخ روابط تمدن هاست، از راه بررسی تاریخ این اثر، می توان فرایند انتقال محصولی فرهنگی از سرزمین هند را، نخست به ایران و آن گاه به جهان اسلام و از آنجا به اروپا و سراسر جهان باز شناخت. قبول عام و پایگاه عالی این اثر در میان اقوام مختلف جهان را انبوه نسخه ها و ترجمه های آن تایید می کند.» (کریاسی و برزگر، 1388: 14)

ساختار داستانهای کلیله و دمنه با بهره‌گیری از داستانهای متداخل یا تودرتو (اپیزودیک) نوشته شده است. بیشتر باب‌های کتب بجز چند باب دارای ساختاری اپیزودیک بوده و با اهدافی مختلف و در مناسبت‌های متفاوت از داستانهای فرعی در میان داستان اسامی استفاده شده است. در تعریف "Episode" آمده: "حادثه یا رویدادی مستقل که در متن یک روایت بلند جای دارد؛ گاه این حادثه مستقل به روند پیرنگ داستان مربوط می‌شود و گاهی ربطی با پیرنگ داستان ندارد." (مشهور و شاهسونی، 1390: 225)

در بیشتر داستانها حکایتها از زبان حیوانات بیان می‌شوند و معمولاً مناظره‌ی بین دو گروه با دو طرز فکر متفاوت به وجود می‌آید و در بین این مباحثات نویسنده نکات اخلاقی را که مقصود اسامی داستان است جای می‌دهد. (کرباسی و برزگر، 1388: 30)

5.1. انواع داستانهای کلیله و دمنه

داستانها در کلیله و دمنه به سه نوع تقسیم می‌شوند.

1. قصه‌های که تنها حیوانات شخصیت‌های آن را تشکیل می‌دهند
2. قصه‌های که تنها انسانها در آن حضور دارند.
3. قصه‌های که انسان و حیوان در آن ایفای نقش می‌کنند

اکثر داستانها از نوع اول بوده و بار اصلی انتقال نکات اخلاقی بر روی دوش حیوانات و جنگل گذاشته شده است. البته باید توجه داشت که قصه‌گویی و شخصیت‌پردازی در داستانهای کلیله و دمنه معنای امروزی را ندارد، بلکه در واقع شخصیت‌های آن آدم‌های بودند که پوست حیوانات مختلف جنگل را به تن کرده که افکار و رفتار و گفتارشان مانند آدمیان است. جالب توجه اینکه زبان و بیان شخصیت‌های کلیله و دمنه چه حیوانات و چه انسانها همه رسمی بوده و همگی مانند خالق آن شخصیتها به صورت رسمی و کنایی صحبت می‌کنند و در این بین فرقی بین آهو و گرگ و شیر و موش و شاه و شاهزاده و غلام نمی‌توان یافت. (مشهور و شاهسونی، 1390: 226 و 227)

در داستانهای این کتاب، خواننده شخصیت‌پردازی را به صورت مستقیم دریافت می‌کند و آن به این معنی است که نویسنده از ابتدای داستان از زبان راوی یا شخصیتی که داستان را روایت می‌کند ویژگی‌های شخصیتی را عرضه کرده و خواننده را مجبور به کند و کاو نمی‌کند. جالب اینکه همه توصیفات در ابتدای حکایت آورده می‌شود و بیشتر شخصیتها را راوی معرفی می‌کند

که ممکن است غیر از خود نویسنده کلیله یا دمنه بلکه یکی از شخصیت‌های انسانی یا حیوانی داستان باشد. برای مثال روایت داستان از زبان روای :

« قورباغه‌ای در همسایگی ماری لانه داشت، هرگاه قورباغه بچه‌ای به دنیا می‌آورد، مار آمدی و بخوردی. قورباغه با خرنجی دوست بود. به پیش خرنج رفت و گفت: ای برادر! تدبیری اندیش که مرا خصمی قوی و دشمنی بی رحم است. نه در برابرش مقاومت می‌توانم کرد و نه توان مهاجرت دارم، چرا که اینجا مکانی است خرم و زیبا، در نهایت آسایش خرنج گفت: قوی پنجگان توانا را جز با مکر نتوان شکست داد. در این اطراف راسوی زندگی می‌کند، چند ماهی بگير و بکش و از جلوی خانه‌ی راسو تا لانه‌ی مار بیفکن، راسو یکی یکی می‌خورد و چون به مار رسد او را هم می‌بلعد و تو را از رنج می‌رهاند. قورباغه با این حيله مار را هلاک کرد. چند روزی بگذشت، راسو دوباره هوس ماهی کرد، بار دیگر به دنبال ماهی در آن مسیر راهی شد، پس قورباغه و همه‌ی بچه‌هایش را خورد. این افسانه گفته شد تا بدانیم که حيله و مکر بسیار بر خلق خدا موجب هلاکت است.» (منشی، 1392، 119)

همینطور که مشاهده شد، شاید پردازش شخصیت‌ها امروزی نبوده اما به شکل بسیار ساده و ظریف در ابتدای داستان عرضه می‌شوند. « آورده اند که ملکی بود که او را ابن مدین خوانندی. مرغی داشت فتره نام، با حسی سلیم و نطق دلگشای» (همان 283)

نکته جالب در کلیله و دمنه این است که هرگاه شخصیت‌ها از سوی راوی معرفی شوند شخصیت را به گونه واقعی و درست به تصویر می‌کشد اما اگر راوی یکی از شخصیت‌های داستان باشد ممکن است این معرفی به صورت کامل یا حتی صحیح انجام نپذیرد. به این معنی که ظاهر شخصیت بر مبنای فهم نادرست آن شخص راوی در ذهن خواننده ترسیم شود. (مشهورو شاهسونی، 1390:230)

2.5. داستان زاغ و گریگ و شغال و شیر و شتر در کلیله و دمنه

این داستان حکایت از شیری دارد که سالها از دسترنج خود یعنی صیدهای که می‌کرد به دستیارانش می‌خوراند و آنها آسوده روزگار می‌گذرانند. شتری از قضا از جنگل شیر عبور می‌کند و بعد از حدیثی که بین آنها رد و بدل می‌شود شیر از او دعوت می‌کند تا در امان وی مرفه در جنگل بماند و شتر خرسند در بیشه ماندگار می‌شود. روزی شیردر نبردی مجروح می‌شود و تا چند روز بدون خورد و خوراک باقی می‌ماند. از دستیارانش می‌خواهد تا اگر صیدی در نزدیکی یافتند به او بگویند تا بلکه بتواند آن را شکار کند.

« می بینید در این نزدیکی صیدی تا من بیرون روم و کار شما ساخته گردانم؟ » (منشی ، 1392 ، 109.106)

آنها تصمیم می گیرند با خدیعه و نیرنگ شیر را متقاعد کنند تا غدر و جفا پیشه کند و شتر را به قتل رسانده و بخورند.

« شیر را بر آن باید داشت تا او را بشکند ، تا حالی طعمه او فرو نماند و چیزی به نوک ما برسد. » (همان)

از شیر می خواهند تا امانی را که به شتر داده نادیده بگیرد و با بیان این موضوع که این جفا پیشگی اقتضای حال است و نه مرام شیراو را را متقاعد می کنند.

«زاغ گفت : آن وثیقت را رخصتی توان اندیشید و شیر را از عهده ی آن بیرون توان آورد شیر پرسید که : هیچ به دست نشد؟ زاغ گفت: کس را چشم از گرسنگی کار نمی کند . » (همان) و حرف از وجود شتری می زند که در اصل غریبه است، و وجودش برای پادشاه فایده ای ندارد. شیر خشمگین می شود و می گوید: " اشتر را امان داده ام ! به چه تاویل جفا جایز شمرم ؟ (همان)

زاغ شیر را متقاعد می کند که ممکن است یک شخص فدای عده شود و سبب نجات آنها : « یک نفس را فدای اهل بیٹی باید کرد و اهل بیٹی را فدای قبیله ای و قبیله ای را فدای اهل شهری و اهل شهری را فدای ذات شاه اگر در خطری باشد. » (همان)

نزد شتر بیچاره می روند و باز با نفاق و خدیعه و نیرنگ از شتر می خواهند تعارفی بزند و بگوید که حاضر است جان خود را فدای شیر گرداند. به او می گویند که باید به نزد شیر رویم : "وهر یک از ما گوید: امروز چاشت (غذای) ملک از من سازند و دیگران آن را دفع کنند و عذری نهند. بدین تودد حق گزارده شود و ما را زیانی ندارد . » (همان ، 108)

راوی داستان را اینگونه به پیش می برد که ، شتر بیچاره به آنها اعتماد می کند و بر حسب اتفاق بعد از بقیه تعارفی می زند . تعارف وی همان و بر وی افتادن و او را پاره پاره کردن همان . (همان ، 109)

این داستان که نمونه ی بارز از نمایش خصایص انسانی در قالب تمثیل حیوانی به شمار می آید، هر یک از حیوانات حامل ویژگی و صفات انسانی بوده و روابط مابین آنها دربردارنده ی پیامهای اخلاقی و اجتماعی است. مانند بسیاری از داستانهای کلیله و دمنه شخصیتهای اصلی را حیوانات به عهده دارند. شخصیتهای اصلی مانند شیر و گرگ و شغال به عنوان نمادهای برای

ویژگیهای انسانی همچون قدرت، حيله گری و حتی خیانت عمل می کنند. در این داستان فریب و خیانت و وسوسه از صفات بارز انسانی هستند که در این شخصیات تجلی می یابند.

1. شیر: فرماندهی قدرتمند اما تحت تاثیر دیگران

در اینجا شیر با اینکه دارای قدرتی بی چون و چرا و فرمانده بیشه زار به حساب می آید اما گرسنگی و ضعف جسمانی او را وادار می کند تا از زیردستانش کمک بگیرد. هرچند در ابتدا به وعده امانی که به شتر داده بود پایبند است و جفا را ناپسند می شمارد، اما کم کم تحت تاثیر مشاوران فریبکار خود قرار گرفته و تسلیم منطق نیرنگ آنها قرار می گیرد. او در اینجا به عنوان شهرداری است که به وزیرانی فریبکار دچار شده و بجای یافتن راه حل های مناسب راه غدر و خیانت را انتخاب نموده او را برای انجام غدر تشویق می نمایند. شخصیت او نشان می دهد که حتی فرماندهان با اخلاقیات قوی، ممکن است در شرایط بحرانی یا لحظه‌ی ضعف قربانی افکار اطرافیان فریبکار شوند.

2. شتر: خوش قلب و بی خبر از دسیسه و حيله ای که برای او بافته شده به زاغ و گرگ و شغال اطمینان می کند و در پایان به علت تعارف نابجا خود را به کام مرگ می کشاند. شتر نماد شخصی است که به دلیل اعتماد نابجا قربانی دسیسه همراهان می شود. شخصیت شتر نماد شخصی است فاقد بصیرت، که به علت عدم تشخیص خطر و نیت‌های بد دیگران خود را به دام هلاکت می کشاند.

3. زاغ و گرگ و شغال: این سه شخصیت نماینده افرادی هستند که در هنگام بحرانها و در زمان ضعف فرماندهان، اهداف شخصی خویش را پیش می برند.

زاغ در این داستان از همه زیرک تر است. او با استفاده از منطقی مخادع شیر را به نقض قول تشویق می کند. گرگ با صحبت‌های متملقانه شیر را به کشتن مهمان تشویق می کند. شغال با چرب زبانی، شتر را به تعارفی مهلک ترغیب می نماید.

این سه شخصیت نماد اشخاصی می باشند که با داشتن مهارت‌های زبانی و اسلوبی قانع کننده و ذهنی فرصت طلب از هیچ راهی برای رسیدن به اهداف خود کوتاهی نمی کنند.

6. جفری چاسر و حکایاتهای کنتربری

جفری چاسر فیلسوف و سیاستمدار انگلیسی (1343. 1400 م) در شهر لندن و در خانواده ای از طبقه‌ی متوسط به دنیا آمد. در ابتدای جوانی به دربار پادشاه انگلستان راه یافت. در سال 1359م در دوران جنگ‌های صد ساله به اسارت فرانسویها در آمد و بعدها با پرداخت فدیة از

طرف ادوارد سوم پادشاه وقت بریطانیا از بند اسارت رهایی یافت. بعد از این حادثه بود که به خلق آثار ادبی روی آورد. در سال 1372 م سفری به ایتالیا داشت که نقطه عطفی در زندگی ادبی او بشمار می رود، چرا که آشنایی او با نویسندگان بزرگی چون دانته و پترارک دنیای تازه ای را برای او به ارمغان آورد. (طاهری و کمری ، 1394 ، 156) چاسر در بسیاری از آثار و حتی همین حکایت‌های کنتربری از آثار بوکاچیوی ایتالیایی⁽⁷⁾، صاحب منظومه معروف دکامرون⁽⁸⁾ تاثیر پذیرفته است. چاسر در سال 1387 م به سرودن قصه های کنتربری روی آورد و تا آخر عمر به ویرایش و تکمیل آن سرگرم بود؛ اما مرگ در سال 1400 م به او امان نداد و آخرین اثرش نیمه تمام ماند.

او از پیشگامانی بود که شاهکارهای ادبی را به زبان انگلیسی تالیف کرد، او در هنگامه ای به این تالیف روی آورد که آثار ادبی تنها به زبانهای لاتین و فرانسه نوشته می شدند. (طاهری و کمری، 1394 ، 156) آنگونه که از قراین به دست می آید چاسر در حدود سال 1387 آغاز به نوشتن قصه های کنتربری می کند، وی می خواست 120 داستان را به نقل قول از زائرانی فرضی در راه رفت و برگشت به معبدی به نام "تامس بکت قدیس" بیان نماید اما مرگ این اجازه را به وی نمی دهد و تنها 22 داستان را به پایان می رساند. (همان ، 157) این حکایتها و به ویژه پیشگفتار آنها، از بهترین آثار چاسر به حساب آمده و نبوغ و بلوغ ذهنی او را نشان می دهد، که نتیجه بیست و پنج سال زندگی و خدمت در دربار و آشنای نزدیک با آداب و رسوم مردم گوناگون بوده است. (قیطانچی ، 1379 : 292) در این مجموعه حکایات چاسر مجموعه ای از مردم را به ما معرفی می کند که در سفر زیارتی گروهی گرد هم آمده و در طول راه با نقل داستانهای مختلف همدیگر را سرگرم می نمایند. این گروه سی نفری از منطقه ای به نام "ساوث وارک" به سوی "سن توماس بکت" در ولایت کنتربری رهسپار شده و هر مسافر برای همراهانش چهار حکایت را تعریف می کند. (چاسر، 1389: 10) جالب توجه اینجاست که شخصیت‌های این کتاب را همچون داستانهای کلیله و دمنه، اشخاص مختلف و حیوانات بیسه تشکیل می دهند. شیوه نگارش از ادبی به محاوره ای تغیر می کند و گاه زبان محاوره و شاعرانه با هم بیان می شوند. (طاهری و کمری، 1394 : 158) این گونه به نظر می رسد که این زیارت از شانزدهم تا بیستم

7. Giovanni Boccaccio

8. The Decameron

اوریل یعنی به مدت پنج روز انجام گرفته باشد. در آن روزگار جمع آوری حکایات، مرسوم بوده و بیشتر مباحثی که چاسر عنوان کرده حوادث و اتفاقات تازه‌ای نبودند. مثلاً برخی از داستانهای چاسر بیش از دو بار توسط نویسندگان دیگری نقل شده اند. اما نحوه‌ی عرضه‌ی قصه‌ها و به ویژه پیشگفتار قصه‌ها دارای اسلوبی خاص و روال تازه‌ی بوده است. (قیطانچی، 1379، ص 299)

هر شخصیت داستانی درحقیقت حامل شخصیت، دیدگاه‌ها و طبقه اجتماعی اوست. انواع مختلف ادبی از جمله طنز، تراژدی و آموزشی و حتی عاشقانه در این حکایتها به چشم می‌خورد. چاسر در حکایات خود به صورت بسیار دقیق به بررسی و نقد جامعه انگلستان در دوره‌ی قرون وسطی پرداخته و موضوعاتی چون فساد اخلاقی، نفاق دینی، عشق، نفرت، قدرت و زور را در لابه لای حکایات خود جای داده است. او با استفاده از زبان میانه‌ی انگلیسی که در آن هنگام، نو آوارانه بود توانست داستانهای دلپذیر و جذاب و فراموش ناشدنی را بیافریند. کتاب منظوم کنتربری که شاهکار چاسر به حساب می‌آید دارای 18000 بیت می‌باشد. زبان فاخر وی با اینکه اساس زبان ادب انگلستان شد در حال حاضر برای نو آموزان ادبیات انگلیسی قابل فهم نمی‌باشد. (قیطانچی، 1379: 295) چاسر با این اثر توانست لقب پدر ادبیات انگلیسی را از آن خود نماید و تاثیر زیادی بر نویسندگان و شعرای بعد از خود بگذارد.

8. داستان خروس و روباه از حکایتهای کنتربری

این حکایت همچون دیگر حکایتهای این کتاب به صورت مطول نوشته شده است. این داستان به نظم نگاشته شده و با معرفی کامل شخصیتهای موجود در محل وقوع داستان شروع می‌شود.

Once, long ago, there dwelt a poor old widow «

In a small cottage, by a little meadow

Beside a grove and standing in a dale

. This widow-woman of whom I tell my tale

Since the sad day when last she was a wife

Had led a very patient, simple life».

پیرزن می زیست در آلونکی تنگ و حقیر

بیوه زن این قهرمان قصه‌ی اکنون

بود روزی روزگاری بیوه‌ای پیر و فقیر

در کنار جنگلی در دامن دشت و دمن

از همان روزی که شویش مُرد و آن زن بیوه شد ساخت با ناداری و فقر وقناعت پیشه شد (چاسر، 1401، ص 626)

بعد از معرفی کامل شخصیت‌های حاضر در مزرعه شخصیت خروس وارد می شود. خروسی پرطلایی، زیبا و خوش صدا به نام "شانتی کلیر" که با هفت مرغ در مزرعه زندگی می کرد. از میان آن مرغها "پردولت" برای او از همه عزیزتر بود. این مرغ از همه زیباتر و عاقلتر بود و همه مزرعه از عشقی که میان آن دو بود سخن می گفتند. شبی شانتی کلیر کابوسی وحشتناک می بیند که در آن موجودی شبیه روباه به او حمله می کند. وقتی روز بعد خوابش را برای پردولت تعریف می کند، پردولت که مرغی منطقی و بدور از خرافات بود او را سرزنش می کند و او را متقاعد می کند که این تنها خوابی بیش نبوده و نباید به آن اهمیت بدهد. به او توصیه می کند که غذاهای مقوی بخورد، تا از خیالات باطل رهایی یابد. ولی شانتی کلیر بر این عقیده بود که خوابها معناهای عمیق دارند و نباید آنها را نادیده گرفت. مدتی بعد هنگامی که شانتی کلیر در مزرعه مشغول پرسه زدن بود، روباهی مکار و حیله گر به نام "دان راسل" به او نزدیک می شود (چاسر، 1402: ص 638) و با صدای آرام و نرم شروع به تعریف از صدای دلنشین و زیبای شانتی کلیر می کند.

آدم در کوی او ای خوش نوا با این دلیل تا نمایم استماع آواز وصوتت بی بدیل (همان 641)

خروس تحت تاثیر سخنان چاپلوسانه روباه قرار می گیرد و چشمانش را می بیند و سرش را به بالا می گیرد و شروع به آواز خواندن می کند. در همین لحظه روباه به او حمله می کند و او را با دندانهایش می گیرد و به سرعت از مزرعه دور می شود. در این لحظه فکری به ذهن خروس می رسد تا بتواند خودش را از دام مرگ نجات دهد. (همان: 643 تا 645).

شانتی کلیر از روباه می خواهد به افرادی که در تعقیب وی آمده اند بگوید که آنها کور خواندند و دیگر دست آنها به او نخواهد رسید. روباه سرمست از پیروزی و خوشحال از صیدی که به دست آورده بود و دهانش را باز می کند تا جواب او را بدهد، شانتی کلیر در یک چشم بهم زدن از چنگ او فرار کرده و روی درخت می پرد. روباه دوباره سعی می کند با چاپلوسی خروس را در بند کند و می گوید: "تا بگویم قصد خود، تجدید سازم گفتمان" اما شانتی کلیر در جواب می گوید: "خیر لعنت باد برما جفتمان" و در ادامه می گوید:

کورخواندی! من نخواهم خورد دیگر گول، هان تا شوم با چشم بسته بازهم آوازه خوان (همان: 646).

چون خروس افتاد اندرچنگ روباه آن چنان گرچه می ترسید ، اما گفت بر او ای فلان
 من اگر جای شما بودم به امید خدا خلق در تعقیب را می کردم این گونه ندا :
 بازگردید، ای دهاتی های بد از نیمه راه ای که طاعون بینان شایع شود ان شاءالله
 کورخواندید و دگر ازدستان من جسته ام مال من گشته خروس و بار خود را بسته ام ...
 (همان ، 645)

9. تحلیل شخصیت های دو حکایت

در هردو داستان شخصیتها به صورت تمثیلی برای عرضه و نمایش صفاتی انسانی همچون
 غرور و حيله گری وفا و خیانت و ساده لوحی مورد استفاده قرار می گیرند. با تمرکز بر صفتهای
 همسان تحلیل تطبیقی زیر عرضه می گردد.
 اولین شخصیت در این حکایت ها شخصیت قربانی است که خروس (شانتی کلپر) و شتر را
 شامل می شود:

9. 1. 1 اعتماد نابجا به دیگران

مشترکات هر دو شخصیت در اعتماد به دیگران است ، و این اعتماد سبب می شود جانشان به
 خطر بیفتد. خروس با اعتماد به چاپلوسی روباه فریب می خورد. شتر با اعتماد نا بجا به شیر و
 دستیارانش جانش را از دست می دهد.

9. 2. 1 . ساده لوحی :

هر دو شخصیت قربانی ساده لوحی و عدم توانایی برای تشخیص نیت واقعی اطرافیان خود می
 شوند. خروس متوجه فریب محفی شده پشت زبان نرم روباه نمی شود. شتر نمی تواند بر نیرنگ
 و حيله گری دستیاران شیر واقف شود.

9. 3. 1 . نقش قربانی :

هر دو شخصیت به عنوان قربانیان خداع و خیانت اطرافیان به تصویر کشیده شده اند.
 دو مین شخصیت با صفات مشترک ؛ روباه، زاغ ، شغال و گرگ می باشند

9. 2. 1 حيله گری و نیرنگ

روباه با چاپلوسی و چرب زبانی خروس را می فریبد. زاغ و شغال و گرگ با توطئه و دسیسه
 و نیرنگ شتر را به کام مرگ می فرستند. این شخصیات نماینده افرادی هستند که از ضعف و
 اعتماد دیگران سوء استفاده می نمایند.

9. 2. 2. استفاده از قدرت کلمات. روباه با تملق و چرب زبانی خروس را فریب می دهد. زاغ با فریب و استدلال، شیر را به کشتن شتر تشویق می نماید و شغال و گرگ این حيله و فریب را کامل می کنند.

9. 2. 3. منافع شخصی

شخصیت ها برای به دست آوردن منافع شخصی خود حاضر به خیانت و آسیب زدن به دیگران هستند.

10. کنتربری و تعالیم اخلاقی

چاسر مانند دیگر ادیبان عصر خود در قرون وسطی، تعصبات مذهبی خاص خود را داشت لهذا تلمیحات دینی همچون آیات انجیل و کلام بزرگان مسیحیت در اکثر آثارش به ویژه در حکایتهای کنتربری به وفور به چشم می خورد. این عملکرد او را با شعرای ایتالیایی و فرانسوی رنسانس قرن شانزدهم میلادی همطراز می کند. (طاهری و کمری، 1394، 159) چاسر انتقادات و رهنمودهای خود را در یک سطح باقی نمی گذارد، خواننده‌ی حکایتهای کنتربری درحالی که از نثری شیوا و اشعاری بلیغ لذت می برد، خود را در محضر دانشمندی تمام عیار می یابد که تمامی هم و غم خویش را صرف پالایش فرد و جامعه کرده است. آنگونه که در اولین حکایت خود "سلحشور" خواننده گان خویش را به یاد مرگ دعوت می کند:

"عقل این طور حکم می کند که ضرورتی را که از آن گزیری نیست و به سراغ همه می آید، دستمایه کسب فضیلت کنیم" (چاسر، 1389: 99) و در داستان راهب برناپایداری جهان اشاره می کند: "من نیز همنوا با داستانهای تراژدی بر سختی زندگی کسانی که در مقامی برتر بوده اند و بعدها چنان به زیر افتاده اند که راه خلاصی نداشته اند، اظهار تاسف می کنم. چون تردیدی نیست وقتی بخت از کسی برگردد، راه چاره‌ای برایش نمی ماند، این مثالهای قدیمی عین حقیقتند، به ما هشدار می دهند به بخت کور و روزگار ناپایدار اعتماد نکنیم". (همان) در انتهای کتاب محتوایی به عنوان "استغفار چاسر" می یابیم که در آن پوزش از درگاه خداوند و سپاس از خوانندگان، جلوه ای مذهبی به نوشته های خویش بخشیده است. وی با استناد به عهد جدید می نویسد: "اینک از همه کسانی که این رساله ی کوچک را خوانده اند، به پاس هر مطلبی که خوشایند طبع آنها بوده است می خواهم خداوند را که سرچشمه همه خوبی ها و پاکی هاست شکر کنند. در کتاب مقدس ما آمده است که منظور از نگارش کتب آموختن حقیقت به مردم است." (طاهری و کمری، 1394: 160)

11. مفاهیم آموزنده مشترک در کلیله و دمنه و کنتربری

حکایت‌های کنتربری مانند داستانهای کلیله و دمنه حاوی مفاهیم آموزنده است. هدف از روایت این داستانها رسوا نمودن رذایل اخلاقی و مفساد اجتماعی در قالب داستانهای متنوع با موضوعات اخلاقی و اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی بوده است. چاستر در اغلب حکایات خویش رذایل اخلاقی نظیر غرور، ریاکاری، حرص، چاپلوسی، خیانت و حيله گيري را آشکار می کند. از دیگر تشابهات برجسته بین داستانهای کلیله و دمنه و حکایت‌های کنتربری بهره گیری از آموزه های دینی و سخنان حکیمانه است. در هر دو اثر آموزه ها برای ارائه پند و اندرز و ترغیب به رفتارهای انسانی و نقد رفتارهای ناپسند به کار گرفته شده اند. در کلیله و دمنه پندها و تعالیم را بیشتر با ریشه هایی از حکمت های دینی و اخلاقی همراه می بینیم، در داستانها همیشه صفات اخلاقی همچون عدالت و انصاف و وفاداری ستایش می شود و صفاتی چون چاپلوسی و خیانت و دروغ و نیرنگ مورد نکوهش قرار می گیرد.

چاسر در حکایتها تلاش می کند زیبایی اصل قصه ها را قربانی توصیفات ادبی و شاعرانه نکند. البته اینگون نیست که او به آرایه های لفظی و معنوی توجهی نداشته است. وی اقتباساتی فلسفی و حکمت آمیزی از گفتار حکما از کتب لاتین و فرانسه برای رونق بخشیدن به حکایاتهای خویش آورده است. (طاهری و کمری، 1394، 160) قهرمانان حکایت‌های چاسر، عقیده و روحیه ی خود را با کلماتی بیان می کنند که ظاهر و باطن و شخصیت خود را بیان می کنند. آنها نیز مانند قهرمانان کلیله و دمنه عقاید مختلفی دارند که باهم منظره کرده و در این میان، آموزه های نویسنده را به خواننده منتقل می کنند. شخصیتها همانند کلیله و دمنه افرادی ساده و معمولی هستند. در هر دو کتاب نقل قول ها و آموزه های حکیمانه و اشعار دیده می شود. از آیات و تفسیرهای کتاب مقدس استفاده می شود. هر چند گاهی این نقل قولها با طنز یا هجو همراه می شود تا برخی ناهماهنگیها میان گفتار و کردار شخصیتها نشان داده شود.

در کلیله و دمنه آموزه های دینی و سخنان پند آموز غالبا در قالبی جدی و آموزنده و فلسفی بیان می شوند این آموزه‌ها چه بصورت مستقیم یا بصورت غیر مستقیم به تقویت ارزش های اخلاقی و انسانی کمک می کنند، اما در حکایت‌های کنتربری تعالیم دینی و گفتار حکیمانه گاهی برای تایید و گاهی برای انتقاد مورد استفاده قرار می گیرند. رویکرد چاسر به این آموزه‌ها گاهی انتقادی است و به اختلافات میان اصول دینی و رفتار حقیقی انسانها اشاره می کند.

نتیجه گیری

در بررسی تطبیقی تاثیر شخصیت‌های کلیله و دمنه بر حکایت‌های کنتربری، تطبیقی میان (داستان زاغ، گرگ، شغال، شیر و شتر با داستان خروس و روباه) انجام دادیم، دریافتیم که هر دو اثر نمونه‌ی ادبیات تمثیلی می‌باشند که غایت هر دو انتقال مفاهیم اخلاقی و اجتماعی و انسانی از راه بازنمایی رفتار و کردار انسانی در قالب شخصیات حیوانی است.

با تاکید بر این مساله که داستان‌های کلیله و دمنه حدود دو هزار سال پیش از حکایت‌های کنتربری نوشته شده و با توجه به وجود شباهت بین این دو داستان تاثیرات عمیق کلیله و دمنه بر ادبیات غربی به وضوح مشخص می‌شود. شخصیت‌های حیوانی در هر دو اثر سمبلی از ویژگی‌های انسانی مانند غرور و نیرنگ و اعتماد بی جا و ساده لوحی هستند. در هر دو داستان تقابل شخصیت‌های مثبت و منفی دیده می‌شود تا خواننده با مخاطرات و عواقب رفتارهای اخلاقی و غیر اخلاقی آشنا شود. در هر دو اثر بر ضرورت عدم اعتماد نابجا به دیگران و به ویژه افراد حيله گیر تاکید می‌کند. هر دو داستان نه تنها سرگرم کننده و جذاب هستند بلکه با صورتی بسیار زیبا پیام‌های اخلاقی و انسانی همچون صداقت، وفا داری و امانت داری را به مخاطب گوشزد می‌نمایند. اما در اختلافات موجود بین دو داستان می‌توان موفقیت خروس را در گریز از دام در مقابل قربانی شدن شتر را مشاهده کرد. این تفاوت رویکرد متفاوت این دو اثر را در پرداختن به پیام منظور نشان می‌دهد. کلیله و دمنه بیشتر به واقع گرایی به نهایت تلخ خیانت توجه می‌کند در حالیکه چاسر رویکردی امیدوارانه تری به اصلاح و نجات از گرفتاری دارد. کلیله و دمنه با ریشه در فرهنگ شرقی. هندی بر عدالت الهی و بر نظم اخلاقی تاکید ویژه دارد. در کنتربری و به سبب ریشه در فرهنگ اروپایی قرون وسطایی به عقلانیت و عبرت گیری از اخطاء و اشتباهات فرد توجه بیشتری می‌شود. ادبیات تمثیلی در شرق و غرب بازتابی از ارزش‌های اخلاقی انسانی شمرده می‌شوند که فراتر از زمان و مکان عمل می‌کنند. مقایسه این دو شاهکار نشان می‌دهد که چگونه مفاهیمی همچون اعتماد و وفا داری، امانت و خیانت، نیرنگ و صداقت و عبرت آموزی از راه داستانها در میان فرهنگهای مختلف ریشه دوانده‌اند. تاثیر مستقیم یا غیر مستقیم کتاب پر ارزش کلیله و دمنه بر کتاب حکایت‌های کنتربری گواهی بر نقش مهم ادبیات شرقی در فرم دهی و تشکیل سنت های ادبی غرب است.

منابع :

- اویسی ، علیمحمد. (1332 هـ) کلیله و دمنه . تهران : چاپخانه حیدری
- بهار، محمد تقی. (1391) سبک شناسی. چاپ دوازدهم. تهران : انتشارات امیر کبیر

- چاسر، جفری (1389) قصه های کنتربری. ترجمه محمد اسماعیل فلزی. تهران: مازیار
- چاسر، جفری؛ (1402) حکایتهای کنتربری. ترجمه علیرضا مهدی پور. تهران: نشر چشمه
- دخت مشهور، پروین؛ شاهسونی، زهرا. شیوه وسبک قصه گوئی و شخصیت پردازی در کلیه و دمنه 0 ادبیات و زبانها نشریه سبک شناسی نظم و نثر فارسی زمستان 1390
- طاهری م. و مرتضایی کمری، م. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی تعالیم اخلاقی در گلستان سعدی و قصه های کنتربری. *سعدی شناسی*، ۱۸، ۱۵۳-۱۷۴
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، چاپ ششم، انتشارات مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران 1396.
- قیطانچی، جاوید. (1379) جفری چاسر و قصه های کنتربری. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. شماره 155 ص. 289 تا 306
- کرباسی، عفت؛ بزرگر خالقی، محمد رضا (1388 هـ) کلیله و دمنه. تهران: نشر زوار
- مصطفوی سبزواری، رضا، (1389 هـ) سهم کلیله و دمنه در انتقال فرهنگ و تمدن هند و ایران به جهان. شماری 101 نشریه دانش. از ص
- منشی، نصرالله، کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، چاپ پانزدهم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1376.

Sources:

- Bahar, Mohammad Taghi. (2012) *Stylistics*. 12th edition. Tehran: Amir Kabir Publications
- Chaucer, Geoffrey (2010) *The Canterbury Tales*. Translated by Mohammad Esmail Feligh. Tehran: Maziar
- Chaucer, Geoffrey; (1990) *The Canterbury Tales*. Translated by Alireza Mehdipour. Tehran: Cheshmeh Publishing
- Dokht Mashhoor, Parvin; Shahsuni, Zahra. *Storytelling Style and Characterization in Kalileh and Demneh 0 Literature and Languages Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose* Winter 2011
- Ferdowsi, Abolghasem. *Shahnameh*, edited by Jalal Khaleghi Motlagh, 6th edition, Great Islamic Encyclopedia Center Publications, Tehran 2017.
- Jewish Virtual Library. (n.d.). John of Capua. Retrieved April 30, 2025, from <https://www.jewishvirtuallibrary.org/john-of-capua>
- Karbasi, Effat; Barzegar Khaleghi, Mohammad Reza (1388 AH) *Kalila and Demna*. Tehran: Zavar Publications
- Mostafavi Sabzevari, Reza, (1389 AH) *The Contribution of Kalila and Demna in Transmitting Indian and Iranian Culture and Civilization to the World*. Issue 101, Danesh Publications. From
- Munshi, Nasrallah, *Kalila and Demna*, edited by Mojtaba Minovi, 15th edition, Tehran University Press, Tehran, 2017.
- Ovesi, Ali Mohammad. (1953) *Kalileh and Demneh*. Tehran: Heydari Press
- Phillips, H. (Ed.). (2010). *Chaucer and religion* (Vol. 4). Boydell & Brewer
- Prendergast, T. A., & Trigg, S. (2020). *30 great myths about Chaucer*. Wiley
- Phillips, H. (Ed.). (2010). *Chaucer and religion* (Vol. 4). Boydell & Brewer
- Prendergast, T. A., & Trigg, S. (2020). *30 great myths about Chaucer*. Wiley
- Qeitanchi, Javid. (1379) *Geoffrey Chaucer and the Canterbury Tales*. Faculty of Literature and Humanities. Issue 155. pp. 289 to 306
- Taheri M. and Mortezaei Kamari, M. (2015). *A Comparative Study of Moral Teachings in Saadi's Golestan and the Canterbury Tales*. *Saadi Studies*, 18, 153-174.

A comparative study of the influence of the characters Kalila and Demna on the Canterbury Tales

Literature, as a great bridge, has paved the way for the acquaintance and exchange of different cultures and ideas with each other.

Kalila and Demna, which is considered a gift from Hindu sages to the world of wisdom and knowledge, has had an impact on various literatures, including English literature, after being translated into various languages.

This article was able to convey moral and philosophical messages to Europe by using animal-centered allegorical stories and through various translations such as the Latin version of John Capua.

In addition, Aesop's fables, which are another example of allegorical literature, have played a significant role in the acceptance and spread of such narratives.

In this study, an attempt has been made to compare the story (The Crow, the Wolf, the Jackal, the Lion, and the Camel) from the tales of Kalilah and Demna and the fable (The Rooster and the Fox) from the Canterbury Tales written by Geoffrey Chaucer, to examine the animal characters presented such as the crow, the wolf, the jackal, the lion, the camel, the rooster, and the fox, and the condemned virtues such as flattery, flattery, pride, misplaced trust, and betrayal.

Then, the similarities and differences in moral messages, characterizations, are analyzed and examined, and the influence of Eastern parables in Western literature is illustrated.

تأثير شخصيات كليلة ودمنة على قصص كنتبري: دراسة مقارنة

م.م. بنان حسن موسى

كلية اللغات- جامعة بغداد



banan.h.737@colang.uobaghdad.edu.iq

الكلمات المفتاحية: كليلة ودمنة ، قصص كنتبري ، القصص التمثيلية
الملخص:

لقد ساهم الأدب، باعتباره جسراً عظيماً، في تسهيل التعارف والتبادل بين الثقافات والأفكار المختلفة. يعتبر كتاب كليلة ودمنة هدية من حكماء الهندوس إلى عالم الحكمة والمعرفة، وقد أثر على مختلف الآداب، بما في ذلك الأدب الإنجليزي، بعد ترجمته إلى لغات مختلفة. كان هذا العمل، باستخدام قصص رمزية تركز على الحيوانات ومن خلال ترجمات مختلفة مثل النسخة اللاتينية التي قام بها جون كابوا، قادراً على نقل رسائل أخلاقية وفلسفية إلى أوروبا. إضافة على ذلك، لعبت حكايات إيسوب، التي تعد مثلاً آخر على الأدب الرمزي، دوراً هاماً في قبول مثل هذه الروايات وانتشارها. في هذه الدراسة، تم محاولة مقارنة قصة (الغراب، الذئب، ابن آوى، الأسد، والجمل) من حكايات كليلة ودمنة وقصة (الديك والثعلب) من حكايات كنتبري لجيفري تشوسر، لفحص الشخصيات الحيوانية المقدمة، مثل الغراب، الذئب، ابن آوى، الأسد، الجمل، الديك، والثعلب، والصفات المدانة مثل الإطراء، والتملق، والكبرياء، والثقة في غير محلها، والخيانة. ومن ثم يتم تحليل وفحص أوجه التشابه والاختلاف في الرسائل الأخلاقية، والشخصيات، مما يوضح تأثير المجازات الشرقية في الأدب الغربي.